

اگر زیبای خفته پسر بود

ادبیات کودک و جنسیت

حسین شیخ رضایی

و کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک، تاریخ درازی ندارد و به نظر صاحب‌نظران، پدیده‌ای نسبتاً نوظهور است (مثلاً نگاه کنید به هانت در منبع ۳، ص ۹۷۲)، اما تازگی این حوزه به معنای بی‌اهمیتی آن نیست. نگرستن به ادبیات از این زاویه، از نیازمندی‌های جوامع بشری، به‌صورت عام و جامعه‌ما، به‌صورت خاص است.

ادبیات کودک، مذکر یا مؤنث؟

ادبیات کودک ادبیاتی مؤنث است. پیش از توضیح این حکم و آوردن برخی شواهد در تأیید آن، ذکر یک تقسیم‌بندی متداول در حوزه پژوهش‌های جنسیتی لازم است. در بحث از جنسیت، گاه مراد از جنس^۱، جنسیت فیزیکی و زیست‌شناسی افراد است. در این‌جا جنسیت به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود و مبنای این تقسیم‌بندی، ویژگی‌های زیست‌شناسی است. در نقطه مقابل، گاه مراد از جنس^۲، نه ویژگی‌های فیزیکی، بلکه مجموعه ویژگی‌ها و خصلت‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی افراد است. در این معنا جنسیت به دو دسته مردانه و زنانه (یا نگاه مردانه و نگاه

ادبیات کودک را هم‌چون ادبیات بزرگسال، می‌توان از دو زاویه نگریست. در نگاه اول آن‌چه اصالت دارد، متن اثر است. منتقد در این‌جا متن (و نه رابطه متن با عناصر غیرمتنی) را می‌کاود. تحلیل‌های ساختاری از متن و یا بررسی روابط میان - متنی، به ترتیب نمونه‌هایی قدیمی و جدید از این رویکردند. در رویکرد دوم، آن‌چه اصالت دارد، رابطه متن با عناصر غیرمتنی است. به عنوان نمونه، اگر منتقدی به بررسی رابطه شخصیت‌های داستانی در یک بازه زمانی خاص و اوضاع سیاسی و اقتصادی آن دوره بپردازد، از زاویه دوم به ادبیات نگریسته است. بدیهی است که این تقسیم‌بندی، به معنای نفی ارتباط و تعامل میان نگرش اول و دوم نیست. چه‌بسا که شناخت ما از روابط و نظام‌مندی‌های میان عناصر متنی، در شناخت روابط و نظام‌مندی‌های میان عناصر متنی و غیرمتنی نیز به کار آید.

یکی از نمونه‌های رویکرد دوم به ادبیات کودک که موضوع نوشته حاضر نیز هست، بررسی رابطه ادبیات کودک و مسایل جنسیتی است. بررسی مقولاتی هم‌چون زنانگی، مرد سالاری

۳، ص ۲۷۸) فهرست زیر را به عنوان نشانه‌های اهمیت مقوله جنسیت در ادبیات کودک و هم‌چنین شاهی بر مؤنث بودن آن ارائه می‌کند:

- دختران بیش از پسران مطالعه می‌کنند.
- دختران به گونه‌ای متفاوت از پسران مطالعه می‌کنند.
- الگوها و عادات خواندن به شدت وابسته به جنسیت هستند.
- اکثریت قریب به اتفاق هیأت تحریریه و ویراستاران ناشران کودک زن هستند.
- چه در گذشته و چه در حال حاضر، تعداد نویسندگان زنی که برای کودکان نوشته‌اند، از تعداد مردان بیش‌تر بوده است.
- آموزش در مدارس ابتدایی عمدتاً حرفه‌ای زنانه است.
- اکثریت قریب به اتفاق دانشجویانی که ادبیات کودک می‌خوانند، مؤنث‌اند.
- اکثریت استادیاران و معلمان که در زمینه ادبیات کودک کار می‌کنند، مؤنث‌اند (گرچه در سمت‌های بالاتر غلبه با مردان است).
- اکثر داستان خوانی‌ها و قصه‌گویی‌ها برای کودکان، توسط زنان انجام می‌شود.
- این فهرست نشان می‌دهد که ادبیات کودک

زنانه) تقسیم می‌گردد. بنابراین که ما کدامیک از خصلت‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی را زنانه بدانیم، افراد (اعم از مذکر یا مؤنث) می‌توانند خصلت‌های مردانه یا زنانه داشته باشند. به عنوان نمونه، اگر مردسالاری را در شکل سنتی خود به بالاتر بودن مردان در حوزه عمل، فعال بودن مردان و منفعل بودن زنان در عرصه‌های اجتماعی و پرهیز از احساس‌گری در مردان و احساساتی بودن زنان تعریف کنیم، آن‌گاه محتمل است که بسیاری از نویسندگان مؤنث، نگاهی مردانه به جهان داشته باشند. همان‌گونه که ممکن است نویسنده‌ای مذکر، نگاهی زنانه به پیرامون خود داشته باشد و این نگاه را در آثارش نیز انعکاس دهد. **پیتر هانت** (منبع ۳، ص ۲۷۹) معتقد است که نویسندگان مؤنثی مانند **انید بلایتون**^۲ و **آن فاین**^۳ نویسندگانی مردانه‌نویس هستند. حال آن که نویسندگان مذکری مانند **آرتور رنسام**^۴ و **ویلیام ماین**^۵ زنانه نویس‌اند.

با در دست داشتن این تقسیم‌بندی، اکنون می‌توان به نکته اصلی این بخش بازگشت. اگر جنسیت را در معنای اول آن (مذکر / مؤنث) در نظر آوریم، آن‌گاه ادبیات کودک حرفه‌ای است که در آن غلبه با جنس مؤنث است. **هانت** (منبع

اگر مردسالاری را در شکل سنتی خود، به بالا تر بودن مردان در حوزه عمل، فعال بودن مردان و منفعل بودن زنان در عرصه‌های اجتماعی و پرهیز از احساس‌گری در مردان و احساساتی بودن زنان تعریف کنیم، آنگاه محتمل است که بسیاری از نویسندگان مؤنث، نگاهی مردانه به جهان داشته باشند

به عنوان یک حرفه (و سایر حرفه‌های وابسته هم چون قصه‌گویی، تدریس ادبیات کودک و مطالعه آن)، در سلطه جنس مؤنث است. اکنون سؤال آن است که از منظر معنای دوم جنسیت (مردانه / زنانه)، وضعیت ادبیات کودک چگونه است؟ به عبارت دیگر، اگر ادبیات کودک را نه به عنوان یک حرفه، بلکه از جنبه محتوایی بررسی کنیم، آنگاه غلبه با کدام یک از نگاه‌های مردانه یا زنانه است؟ این سوالی است که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

ادبیات کودک، مردانه یا زنانه؟

اگر شواهد و اطلاعات بخش پیش را بپذیریم و فرض کنیم که در حرفه ادبیات کودک، غلبه با زنان است، آنگاه طبیعی خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم ادبیات کودک زنانه باشد. به عبارتی،

اگر زنانگی متن و زنانه‌نویسی نویسنده، تابعی (ولو نسبی) از جنسیت فیزیکی او باشد، آنگاه غلبه جنس مؤنث در ادبیات کودک، باید به معنای غلبه نگاه زنانه نیز باشد. اما نکته ماجرا آن است که نه تنها چنین حکمی صحیح نیست، بلکه برعکس، ادبیات کودک (در مقیاس کلی) مردانه است.

برای مردانه بودن آثار ادبی به شکل کلی و آثار کودکان به شکل خاص، می‌توان ملاک‌ها و سنجه‌های مختلفی تعریف کرد. یکی از متداول‌ترین و شاید طبیعی‌ترین ملاک‌ها، نحوه بازنمایی و ترسیم امور مربوط به جنسیت در این آثار است. به این معنا که با بررسی نحوه بازنمایی شخصیت‌های مذکر و مؤنث در ادبیات کودک و با پژوهش در مورد ویژگی‌های شخصی و اجتماعی نسبت داده شده به آن‌ها، می‌توان به مردانه یا زنانه بودن متون پی برد. به عنوان مثال، متنی که در آن غلبه با شخصیت‌های داستانی مذکر است و تنها آن‌ها هستند که از اعتماد به نفس برخوردار بوده و در مواجهه با مسایل فعال عمل می‌کنند، حال آن‌که شخصیت‌های مؤنث منفعل و وابسته‌اند، متنی مردسالار است.

پژوهش‌ها و تحقیقات متعددی برای تعیین جنسیت محتوای ادبیات کودک صورت گرفته است. نتایج این پژوهش‌ها، عموماً نشان دهنده مردسالار بودن این ادبیات است. در ذیل به دو نمونه خارجی از این تحقیقات اشاره می‌شود. **جت سیمپسون و ماسلند** (منبع ۴) بر این باورند که تعصب جنسیتی و غلبه نگاه مردانه در محتوا، زبان و تصویرسازی بسیاری از کتاب‌های کودک وجود دارد. **ارنست** (منبع ۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که در اکثریت کتاب‌های کودک، غلبه با شخصیت‌های مذکر است. تحلیل او مبتنی بر بررسی عنوان کتاب‌های کودک بوده است. بنابر نتیجه این پژوهش،

اگر زنانگی متن و زنانه‌نویسی نویسنده، تابعی (ولو نسبی) از جنسیت فیزیکی او باشد، آن‌گاه غلبه جنس مؤنث در ادبیات کودک باید به معنای غلبه نگاه زنانه نیز باشد. اما نکته ماجرا آن است که نه تنها چنین حکمی صحیح نیست، بلکه برعکس، ادبیات کودک (در مقیاس کلی) مردانه است

دیگران، مادر بودن، شاهزاده‌ای در انتظار نجات بودن و یا افرادی را که صرفاً حامی و پشتیبان مردان هستند، ایفا می‌کنند. نکته جالب آن است که دختران، حتی زمانی که به اهداف خود دست می‌یابند نیز این امر را مدیون کمک‌های دیگران‌اند. حال آن‌که پسران به دلیل استقامت و ابتکار شخصی خود به اهداف‌شان می‌رسند. **رادمن** (منبع ۶) به این نتیجه بسیار جالب رسیده است که حتی اگر زنان در ابتدای داستان، به صورتی فعال و دارای اعتماد به نفس تصویر شده باشند، باز هم با نزدیک شدن به پایان داستان، شخصیت‌هایی منفعل درمی‌آیند.

علاوه بر دختران، پسران نیز از کلیشه‌های رایج جنسیتی در کتاب‌های کودک بی‌نصیب نمانده‌اند. پژوهش‌های **فاکس** (منبع ۲) و

اسم‌های مذکر تقریباً دو برابر بیش از اسم‌های مؤنث در عنوان کتاب‌های کودک به کار رفته است. همچنین او دریافته است که حتی در کتاب‌هایی که عنوان‌شان دارای اسامی مؤنث یا از لحاظ جنسیتی خنثی است، داستان‌ها غالباً حول محور یک شخصیت مذکر می‌چرخند.

به عنوان پیشنهادی پژوهشی، می‌توان چنین تحقیقاتی را در حوزه ادبیات کودکان نیز انجام داد و فی‌المثل دید جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی در محتوا و عنوان کتاب‌های کودک در ایران، چگونه انعکاس یافته است.

کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک

در این بخش، نمونه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی رایج در ادبیات کودک را مورد بررسی قرار می‌دهیم. باید توجه داشت که بنابر نظر بسیاری از پژوهشگران، وجود این کلیشه‌ها محدود به کتاب‌های عامه پسند، بازاری و یا پر فروش نیست. بسیاری از این کلیشه‌ها را می‌توان در آثار برندگان جوایز معتبر ادبی نیز یافت. نکته بعد آن است که این کلیشه‌ها محدود به شخصیت‌های مؤنث نیستند و شخصیت‌های مذکر نیز در دام تصویرسازی کلیشه‌ای نویسندگان افتاده‌اند. بحث را با بررسی کلیشه‌های جنسیتی دختران آغاز می‌کنیم.

فاکس (منبع ۲) معتقد است که کتاب‌های کودک، عموماً دختران را منفعل تصویر می‌کنند. **ارنست** (منبع ۱) و **جت سیمپسون** و **ماسلند** (منبع ۴) دریافته‌اند که دختران در اغلب آثار مربوط به کودکان، شخصیت‌هایی دوست‌داشتنی، ساده و بدوی، پیرو و وابسته‌اند. حال آن‌که پسران غالباً قوی، ماجراجو، مستقل و توانا تصویر شده‌اند. **تمپل** (منبع ۷) دریافته است که در بسیاری آثار، پسران جنگنده، ماجراجو و نجات دهنده‌اند. حال آن‌که دختران نقش‌های منفعلی مانند مراقبت از

علاوه بر دختران، پسران نیز از کلیشه‌های رایج جنسیتی در کتاب‌های کودک بی‌نصیب نمانده‌اند

ویژه او اشاره می‌کند که در قطب آثار عامه پسند و محصولات سینمایی و تلویزیونی، هم‌چنان قاعده همان غلبه نگاه مردانه است. از نظر او تقریباً تمامی داستان‌های والت‌دیزنی، مبتنی بر غلبه مردان و تسلیم زنان است.

در پاسخ به سؤال چرایی وجود نگاه مردانه در ادبیات کودک، ظاهراً بدیهی‌ترین پاسخ آن است که علی‌رغم تمام تغییرات حقوقی و آموزشی در سطح اجتماعی، هنوز در باورها و بیش مردم کلیشه‌های جنسیتی به قوت خود باقی‌اند. به عبارتی حضور، کثرت و موفقیت آثار ادبی که کماکان از کلیشه‌های جنسیتی بهره می‌گیرند، نشانگر عدم اصلاح بنیادین بخش‌هایی از نظام فکری جوامع است.

اکنون با این فرض، می‌توان سؤال عمیق‌تری نیز پرسید (نگاه کنید به منبع ۳، ص ۲۷۹). اگر باور به کلیشه‌های جنسیتی، هنوز بخشی از نظام فکری جامعه است، نویسندگان تا چه حد مجاز به مخفی کردن آن هستند؟ به عبارت دیگر، سؤال آن است که آیا نویسندگان می‌توانند به عنوان گزارشگر، صرفاً به گزارش و توصیف این کلیشه‌ها در آثار خود پردازند و استدلال کنند که آن‌چه را در جامعه می‌گذرد، باز می‌نمایانند؟ و یا برعکس، نویسندگان موظفند از توانایی ادبی خود در تغییر باورهای اجتماعی و مخالفت با کلیشه‌های رایج جنسیتی استفاده کنند؟ این سؤالی است دراز دامن به

رادمن (منبع ۶) نشان می‌دهند که پسران و مردان، به ندرت در نقش‌هایی ظاهر شده‌اند که احساساتی مانند غم و ترس نشان دهند. عموم پسران از داشتن سرگرمی‌ها و عاداتی که به صورت کلیشه‌ای به زنان نسبت داده می‌شود، محروم‌اند و در نقش‌هایی که اثری از رقابت در آن‌ها نیست و یا انتظارات خارق‌العاده از صاحبان نقش نمی‌رود، ظاهر نشده‌اند.

مجدداً به عنوان پیشنهادی پژوهشی، می‌توان انواع کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک ایران (در دو مقطع پیش و پس از انقلاب) را شناسایی و تحلیل کرد.

تأملاتی در باب کلیشه‌های جنسیتی

در این بخش، به طرح چند پرسش در مورد کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک می‌پردازیم. پرسش نخست آن است که چرا اصولاً چنین نگاه مردسالارانه‌ای در ادبیات کودک غالب است؟ این پرسش زمانی جذاب‌تر خواهد بود که در نظر بگیریم در بسیاری از کشورهای غربی که تولید کنندگان اصلی ادبیات کودک در مقیاس جهانی‌اند، حداقل در حال حاضر به لحاظ حقوقی، فرهنگی و سایر ظواهر اجتماعی تبعیض و تمایز عمیق و ریشه‌داری میان دختران و پسران وجود ندارد. البته ممکن است ادعا شود که حجم عمده کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک، به ارث رسیده از آثاری است که در قرون و دهه‌های پیشین، زمانی که هنوز جنیش‌های زنان شکل نگرفته بود، نگاشته شده است. اما باید دقت داشت که این روند، در روزگار ما نیز قطع نشده و هم‌چنان ادامه دارد. به عنوان مثال، هانت (منبع ۳، ص ۲۷۹) معتقد است که گرچه شخصیت‌هایی مانند ماتیلدا اثر **دال**، استثناهایی میان قهرمانان زن‌اند، اما روال غالب هنوز همان کلیشه‌های جنسیتی است. به

ریشه‌های آن به بحث وظیفه ادبیات باز می‌گردد. ما در این مقاله، تنها به صورت مسئله اشاره و بحث در باب آن را به مجال دیگر واگذار می‌کنیم.

دومین پرسش در باب کلیشه‌های جنسی، آن است که نتایج و عواقب زیان‌بار استفاده از آن‌ها چیست؟ به چه دلیل می‌باید از در افتادن در دام این کلیشه‌ها پرهیز کرد؟ در این جا به اختصار به چند مورد اشاره می‌کنیم. اولین نکته آن است که ادبیات کودک، تأثیری مستقیم بر نگرش کودکان به خود و نقش جنسیتی شان در آینده دارد. کودکان در آینه این آثار، درمی‌یابند که به هنگام ورود به اجتماع، چه توقعاتی به لحاظ جنسیتی از آنان می‌رود و چه رفتارهایی درخور جنسیت آنان است. اکنون می‌توان دید که چگونه وجود کلیشه‌های جنسیتی در آثار ادبی، از مقام توصیف فراتر می‌رود و به صورتی امری و انشایی درمی‌آید.

این نکته را به بیان دیگر، می‌توان چنین طرح کرد: خوانندگان ادبیات کودک، در اغلب موارد به همذات‌پنداری با شخصیت‌های هم‌جنس خود روی می‌آورند. بنابراین، محدود کردن امکانات و فرصت‌های کاراکترهای مؤنث در آثار ادبی، به محدود کردن فضا، امکانات و فرصت همذات‌پنداری برای دختران خواننده می‌انجامد و این محدودیت، سرانجام به کاهش نقش دختران در اجتماع منجر خواهد شد. از سوی دیگر، محدود کردن نقش کاراکترهای مذکر به قهرمانانی خارق‌العاده، امکان بروز رفتارهای عاطفی و احساسی را از خوانندگان مذکر ادبیات کودک سلب می‌کند.

چند پیشنهاد

بسیاری از پژوهشگرانی که در باب جنسیت و ادبیات کودک به تحقیق دست زده‌اند، پیشنهادهایی برای شکستن کلیشه‌های رایج جنسیتی به معلمان، والدین و نویسندگان ارائه کرده‌اند. آشکارترین پیشنهاد، روی آوردن به و تشویق کتاب‌هایی است که در آن دختران، همپای پسران نقش‌های فعال دارند و هر دو جنس از کلیشه‌های جنسیتی فاصله گرفته‌اند. رادمن (منبع ۶) ملاک‌هایی برای تشخیص کتاب‌هایی که از لحاظ جنسیتی خنثی هستند (به عبارتی به دور از کلیشه‌های جنسی‌اند)، معرفی

هانت معتقد است که

گرچه شخصیت‌هایی

مانند ماتیلدا اثر دال،

استثناهایی میان

قهرمانان زن‌اند، اما

روال غالب هنوز همان

کلیشه‌های جنسیتی

است. به ویژه او

اشاره می‌کند که در

قطب آثار عامه پسند

و محصولات سینمایی

و تلویزیونی، همچنان

قاعده همان غلبه نگاه

مردانه است.

آن، در خلال آثار داستانی است. این کار می‌تواند کمک شایانی به دور شدن از کلیشه‌های جنسیتی کند؛ امری که نیاز به آن در همه جوامع عموماً و در جامعه ما خصوصاً، به چشم می‌خورد.

منابع:

1. Ernst, S.B. 1995, Gender Issues in Books for Children and Young Adults. In S. Lehr Ed. *Battling Dragons: Issues and Controversy in Children's Literature*, Portsmouth, NH: Heinemann, 66-78.
2. Fox, M. 1993, *Men Who Weep, Boys Who Dance: The Gender Agenda Between the Lines in Children's Literature*. *Language Arts*, 70 (2), 84-88.
3. Hunt, P. 2000, *Children's Literature (Blackwell Guide to Literature)*, Blackwell publisher.
4. Jett - Simpson, M., and Masland, S. 1993, *Girls Are not Dodo Birds! Exploring Gender Equity Issues in the Language Arts Classrooms*. *Language Arts*, 70 (2), 104-108.
5. Lawrence, B. 1995, *Teaching Ideas: Getting into Gender Issues*. *English Journal*, 84 (3), 80-82.
6. Rudman, M. 1995, *Children's Literature: An Issues Approach*, (3rd edition). White Plains, NY: Longman.
7. Temple, C. 1993, *What if Beauty Had Been Ugly? Reading Against the Grain of Gender Bias in Children's Books*. *Language Arts*, 70 (2), 89-93

پی‌نوشت:

1. Sex
2. Gender
3. Enid Blyton
4. Anne Fine
5. Arthur Ransome
6. William Mayne

کرده است. ملاک‌های او از این قرار است:

- کاراکترهای داستان، از شخصیت متمایز و مجزا و فارغ از جنسیت برخوردارند.
- دستاوردهای کاراکترهای داستان، براساس جنسیت آنان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.
- لباس و پوشش کاراکترها، براساس نقش کارکردی‌شان انتخاب می‌شود و نه براساس جنسیت افراد.
- زنان همواره ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از مردان نیستند.
- کاراکترها، اعم از مرد یا زن، بسته به موقعیت خود می‌توانند منطقی و یا احساساتی باشند.
- زبان مورد استفاده در اثر، زبانی خنثی نسبت به جنسیت است.

از دیگر پیشنهادهای پژوهشگران، دعوت کودکان به بحث آزادانه و فعال در مورد الگوهای جنسیتی است. موارد زیر، نمونه‌هایی است که معلمان می‌توانند پس از خواندن جمعی یک اثر در کلاس، به کار برند:

- تحلیل جمعی فرضیات جنسیتی اثر
- طرح سؤالاتی در مورد شخصیت‌های اصلی داستان و صفات آن‌ها
- درخواست از کودکان برای عوض کردن جنسیت کاراکترهای داستان (مثلاً این سوال که اگر زیبایی خفته پسر می‌بود، چه اتفاقی می‌افتاد؟) (منبع ۷)
- سوال از کودکان در مورد خدس زدن جنسیت نویسنده داستان، براساس متن داستان (منبع ۵)
- درخواست از کودکان برای قرار دادن خود در نقش جنس مخالف و اتخاذ زاویه دید او در تحلیل داستان (منبع ۵)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اساس این پیشنهادها معرفی عنصر جنسیت به کودکان و دادن امکانی برای تحلیل و اظهارنظر در مورد